



در انتظار درخشش



اولتیماتوم به بدهکاران بانکی

ثبت نام ۴ هزار زائر اربعین در ۴ ساعت

اشک برای قاتلان ماموستا!

ضرورت برخورد مناسب با کودک در مسجد

در شماره ۱۹۴۳ (۱۱ مرداد) گفتیم یکی از روش‌های تربیت دینی و عبادی کودکان که مورد تأکید معصومان علیهم‌السلام است، شرکت دادن آنان در مکان‌ها و مراسم مذهبی است. مساجد و اماکن مذهبی نقش بسیار موثری در تربیت دینی، شکوفایی احساسات و جذب کودکان به دین ایفا می‌کنند.

کودک در این اماکن در کنار بزرگسالان و همسن‌وسالان خویش در جوی صمیمی می‌تواند مناسک مذهبی را انجام دهد و شیرینی دین را تجربه کند. اما در این باره نگار از نیز گوشزد کردیم؛ از جمله اینکه کودک برای رفتن به مساجد و سایر اماکن مذهبی نباید احساس فشار و اجبار بکند. مساله دیگری که باید به آن توجه داشت، نحوه برخورد مناسب با کودک در مساجد است. همانطور که مجبور کردن کودکان برای شرکت در فرایض دینی و حضور در مسجد درست نیست، برخوردهای تند با کودکانی که در مسجد حضور پیدا می‌کنند نیز زیانبار است. نحوه برخورد با کودکان باید توأم با احترام و محبت باشد. گاهی متأسفانه رفتار و برخوردهای تند و خشونت‌آمیز بزرگسالان نسبت به کودکانی که با اشتیاق برای نماز جماعت به مسجد می‌آیند، موجب سسر خوردگی و شاید انحراف کودک از مسیر دین و خواندن نماز می‌شود. این در حالی است که سیره حضرات معصومین کاملاً برخلاف این است. جابر بن عبدالله می‌گوید: «از امام باقر(ع) درباره حضور بچه‌ها در نماز جماعت پرسیدم. امام(ع) فرمودند: «بچه‌ها را از صف آخر کنار هم قرار ندهید، بلکه آنان را در بین صف‌ها جدا جدا بنشانید (و با ایستادن بزرگ‌ترها در میان‌شان جدایی بیفکنید)»^(۱) با این کار هم به کودکان شخصیتی می‌دهیم و احترام‌شان را حفظ می‌کنیم و هم نظم صفوف نماز به هم نمی‌خورد.

■ با کودک، کودکانه برخورد کنیم!

در نگاه فطری نگر، کودک مانند ذهنی است که همه بذرها در آن کاشته شده است. به عبارتی، کودک یک انسان کامل بالقوه و واجد تمام توانایی‌های مورد نیاز برای رسیدن به رشد و کمال است. بدین ترتیب وظیفه مربی، باغبانی این زمین یعنی ایجاد زمینه و رفع موانع رشد است.^(۲) بسیاری از بزرگسالان گمان می‌کنند باید اوقات کودک را با انواع و اقسام آموزش‌ها پر کنند.

دولتمردانی که فساد را منتقل می‌کنند

رسوایی فیش‌های حقوقی نجومی هر روز وارد مرحله‌ای تازه می‌شود. سخنان فرمانده سپاه پیرامون دستگیری مدیرعامل سابق بانک ملت و وابستگی این فرد به شبکه فساد بزرگ اقتصادی و حضور برخی سیاستپون در این شبکه نشان از گستردگی این معضل اقتصادی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد فساد در سیستم اداری - اقتصادی کشور بسیار فراتر از دریافت حقوق‌های نجومی است و به دولت یا جناح خاصی نیز اختصاص ندارد. مدعی این امر نام‌های آشنایی از قبیل فاضل خداداد، شهرام جزایری، مه‌افرید امیرخسروی، خاوری و اخیراً رستگار است که در طول سال‌های پس از انقلاب و در همه دولت‌ها و جناح‌ها فسادهای عظیمی را رقم زده‌اند.

همواره از «اقتصاد دولتی» به عنوان یکی از علل عدم شکوفایی اقتصادی کشور و «فسادی اداری» نام برده می‌شود. سیاست خصوصی‌سازی یکی از اصلی‌ترین توصیه‌های طرفداران اقتصاد نولیبرال به کشورهای در حال توسعه است. سیاستی که به جداز سوی سازمان‌های بین‌المللی - از جمله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول - در سال‌های دهه ۹۰ میلادی دنبال می‌شد. در این یادداشت سعی داریم نگاهی به این موضوع و روند آغاز آن در کشور داشته باشیم.

شروع فرآیند دولتی‌سازی اقتصاد ایران پس از انقلاب به تصویب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران مصوب ۱۳۵۸/۱/۴ در دولت موقت بازمی‌گردد. قانونی که طبق آن بخش‌های عظیمی از اقتصاد کشور، ملی اعلام می‌شود. علاوه بر آن در بند «ب» ماده یک این قانون آمده است: «صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آن از طریق روابط غیرقانونی با رژیم گذشته، استفاده نامشروع از امکانات و تضییع حقوق عمومی به ثروت‌های کلان دست یافته‌اند و برخی از آنها از کشور متواری هستند و دولت طبق لایحه قانونی شماره ۶۳۲۸ مورخ ۱۳۵۸/۳/۲۶ مدیریت آنها را در اختیار گرفته است، سهام اینگونه اشخاص به تملک دولت درمی‌آید. هرگونه رسیدگی مالی و فنی و حقوقی نسبت به اینگونه اشخاص در اختیار دولت خواهد بود». در ادامه، این قانون اساسی ۵۱ نفر از افراد مشمول این بند را منتشر می‌کند.

روند اقتصاد دولتی پس از آن و در دوران نخست‌وزیری موسوی شدت ادامه پیدا می‌کند. پس از جنگ و در سال‌های آغازین ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی اولین زمه‌نامه‌های خصوصی‌سازی به گوش می‌رسد. این دیدگاه

سر لشکر باقری با اشاره به فرامین فرمانده معظم کل قوا بر بازخوانی و باز تعریف مفاهیم انقلاب در نیروهای مسلح تأکید کرد

پیشرو در عمل انقلابی



تیم حسن حسین ظهوروند، تسمه

لجبازی بر سر منافع ملی

در یک اتاق «ظریف» را تسلیم کردم». این سخنان آقای روحانی در شرایطی بیان می‌شود که همین چند هفته قبل، سفیر کره‌جنوبی دستاوردهای برجام را اینگونه معرفی کرد: «تاسف‌آور است که سفارت کره‌جنوبی با مثالاً ذوق‌زدگی نسبت به چیزی، موجب می‌شود فرد بر لجابت خود اصرار بورزد. لجبازی جایی شدت می‌گیرد که فرد احساس می‌کند در حال شکست خوردن است، لذا باید در چنین شرایطی خاطر ندانم تحریم‌های آمریکا هنوز طعم مزایای برجام را نچشیده و اثر مثبت اقتصادی آن را لمس کرده‌است».

رئیس‌جمهور در حالی می‌گوید برجام برای ما عزت آورد که رئیس بانک مرکزی او، آشکارا دستاورد برجام را «تقریباً هیچ» عنوان کرده بود و رئیس سازمان انرژی اتمی - که روحانی به پاس قدردانی از زحمات وی در جریان تصویب برجام بر سینه او نشان شجاعت نصب کرده بود - در این رابطه می‌گوید: «پیش از این دانشگاه‌های ما با دانشگاه‌های خارج در تماس بودند و تزهاری مشترک داشتند و بویژه دانشمندان اروپایی براحتی به ایران می‌آمدند و در کارگاه‌های فنی، آموزشی و تحقیقاتی مشارکت داشتند و این در حالی بود که هیچ مسالهای در رفت‌وآمد آنها وجود نداشت. هم‌اکنون و پس از پیش آمدن قضایای روایتی تعداد زیادی از دانشمندان اروپایی که مقداری احتیاط می‌کنند از آمدن به ایران استنکاف دارند. به قول دانشگاهی‌ها این یعنی وضعیت آنها پیش از برجام بهتر از پس از برجام بوده است».

حال در چنین شرایطی آیا غیر از این است که این سخنان نیز نوعی «لجبازی» است. لجبازی‌ای که فی‌الواقع نتیجه تعصب بیجان نسبت به برجام و عدم پذیرش واقعیت است. لجبازی‌ای که پیامد آن ذبح منافع ملی به پای تعصبات و اغراض شخصی و جناحی است. روحانی با انتقاد از لجبازی‌های احمدی‌نژاد رأی آورد و امروز «احمدی‌نژادترین لجباز سیاست‌های ایران» است. ۵- لجبازی برای هیچ کس و هیچ گروهی پیامد خوبی به دنبال نداشته و نخواهد داشت. هرچند ممکن است افراد بدین طریق برای مدتی بتوانند بر شکست‌های‌شان سرپوش بگذارند اما بدون شک این مساله در بلندمدت برای آنها عاقبت خوبی نخواهد داشت. فتنه سال ۸۸ و خسارت‌های گسترده‌ای که به کشور وارد کرد، نمونه‌ای از نتایج لجبازی عوامل آن بود.

۱- مهم‌ترین ویژگی لجبازی این است که انسان را از قبول واقعیت دور می‌کند و از پذیرش حقایق روبه‌رویش بازمی‌دارد. فرد حاضر نیست اشتباه خود را بپذیرد. علاقه به چیزهایی چون قدرت یا مثلاً ذوق‌زدگی نسبت به چیزی، موجب می‌شود فرد بر لجابت خود اصرار بورزد. لجبازی جایی شدت می‌گیرد که فرد احساس می‌کند در حال شکست خوردن است، لذا باید در چنین شرایطی خاطر ندانم تحریم‌های آمریکا هنوز طعم مزایای برجام را نچشیده و اثر مثبت اقتصادی آن را لمس کرده‌است».

۲- حسن روحانی احتمالاً استحضار دارد پیروزی او در خرداد ۹۲، بیش از هر چیز دم‌میسوین عملکرد سال‌های پایانی دولت دهم است. در واقع اگر نبود حاشیه‌هایی که ۲ سال آخر مسؤولیت، رئیس‌جمهور سابق خود را درگیر آن کرده بود، یقیناً امروز فردی چون روحانی ردای ریاست‌جمهوری بر دوش نداشت. در یک کلام باید گفت جناب روحانی امروز ریاست‌جمهوری‌اش را بیش از هر چیز مدیون «لجبازی»‌های دولت گذشته است.

۳- «فکار عمومی ملت ما، نه فاصله را می‌پسندد و نه خدای ناکرده لجبازی را می‌پسندد. این دولت اهل لجبازی نیست». اینها بخشی از سخنان رئیس‌جمهور است که آبان‌ماه ۲ سال قبل در جریان معرفی وزیر علوم به مجلس بیان شد. افزون بر این، آقای روحانی در طول رقابت‌های انتخاباتی در بهار ۹۲ بارها این دست ویژگی‌ها را به دولت قبل نسبت داده و خود و دولت‌ش را از آن مبرا دانسته بود. البته جناب رفسنجانی نیز همین چند هفته قبل بود که در تقبیح لجبازی، آن هم در عرصه سیاست خارجی سخن گفت: «لجبازی در سیاست خارجی معنا ندارد».

۴- «برجام برای ما عزت آورد. ما به اینها می‌گوییم آثار برجام، کاری ندارم دیگران چه می‌گویند و چگونه می‌فهمند». این سخنان را رئیس‌جمهور هفته قبل در شرایطی بیان داشت که بیش از یک سال از نهایی شدن برجام و بیش از ۶ ماه از اجرایی شدن آن می‌گذرد و هنوز نه خبری از لغو تحریم‌هاست و نه برجام تأثیری در زندگی واقعی مردم داشته است. جناب روحانی در حالی می‌گوید برجام برای ما عزت آورد که چندی قبل رئیس‌جمهور آمریکا گفته بود: «از طریق دیپلماسی، برنامه هسته‌ای ایران را تعطیل کردیم» و کلیتاً ابراز داشته بود: «فتخار می‌کنم بدون شلیک یک گلوله، روی برنامه هسته‌ای ایران چفت و سرپوش گذاشتیم» و جان کری گفته بود: «برای نوه‌های تان بگوئید چگونه

کلاهبرداری پسابرجامی!



عباس عراقچی، مذاکره‌کننده کشورمان پس از شرکت در نشست کمیسیون مشترک برجام در وین از ادامه تلاش‌ها برای حل تحریم بانکی و سایر تحریم‌هایی که هنوز تأثیرات آنها پابرجاست و ادامه جلسات کارشناسی خبر داد. این در حالی است که برخی رسانه‌های خارجی از جمله صدای آمریکا پس از پایان این نشست محرمانه که پشت درهای بسته در هتل کوپورگ برگزار شد، تیتراژ زدند: تحریم‌های بانکی برداشته شد! هفته پیش نیز پس از آنکه فیلیپ هاموند، وزیر خارجه انگلیس صبح روز سه‌شنبه خبر از برگزاری نشست مشترک بانک مرکزی ایران، وزارت خزانه‌داری آمریکا و بانک‌های بین‌المللی در همان روز داد، چند ساعت بعد سخنگوی دولت بریتانیا تعویق جلسه را اعلام کرد که به نظر می‌رسد با توجه به حضور هر سه تیم در لندن، منطقی نبوده و صرفاً مرتبط با از دست رفتن قید «محرمانگی» این نشست بوده است. با این حال فارغ از اینکه مذاکرات به میزبانی دولت انگلیس با حضور ۲ تیم ایرانی و آمریکایی به صورت محرمانه برگزار شد یا خیر، خبر یواشکی «رفع تحریم‌های بانکی» پس از برگزاری نشست کمیسیون برجام، جالب توجه است. آنچه در میانه این گمانه‌زنی‌ها مهم می‌نماید شباهت عجیب وضعیت امروز با روزگار پیش از توافق برجامی است که همه اخبار «قید محرمانه» داشت و رسانه‌های ایرانی حتی از مرور گزارش‌های خبری و تحلیل‌های اندیشکده‌های آمریکایی - اروپایی نیز منع شده بودند!

■ اعطای امتیازات محرمانه!؟

نشانه‌ها و علائمی در عرصه سیاست اقتصادی ایران مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد از اعمال فشار وزارت خزانه‌داری و خارجه آمریکا بر دولت یازدهم به منظور اجرای «اصلاحات ساختاری» در حوزه‌های حساس مرتبط با امنیت ملی، به عنوان شرط اجرایی شدن «برجام» حکایت دارد. پس از اعلام خیر توافقات دولت با آمریکا در بیانیه گروه اقدام ویژه مالی (FATF) برخی گمانه‌ها حکایت از آن دارد که «اصلاحات آمریکایی» در حوزه اقتصاد ایران با هدف برآورده کردن پیش‌شرط‌های ایالات متحده برای «رفع تحریم‌ها» کلید خورده است اما به واسطه افشاگری رسانه‌ها و متخصصان از ماهیت اصلاحات در حوزه مبارزه با پولشویی و تروریسم بناسست باقی ماجرا به صورت «محرمانه» و چراغ خاموش هدایت و اجرا شود.

اصل ماجرا این است که بناسست دولت در مدت یک سال تغییراتی در نظام بانکی و پولی کشور انجام دهد تا تدفغ‌های پسابرجامی آمریکایی‌ها در حوزه «پولشویی و تروریسم» برطرف شود! دغدغه‌هایی که به واسطه تفاوت عمده ارزش‌ها و اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران هیچ نسنسیتی با رفتار فرمانتق‌های ایران و مناسبات پولی - مالی داخلی متناظر بر آن ندارد و طبیعی‌ترین نتیجه آن ایجاد درگیری بیهوده در درون نظام است.

■ رفع حصر داعش

به نظر می‌رسد هدف اصلی از اعمال فشار آمریکایی‌ها بر سر دولت کشورمان برای انطباق اطلاعات بانکی کشور با چارچوب‌های به اصطلاح ضدتروریستی مذکور نیز ایجاد شکاف و جدایی در داخل نظام برای رفع حصر داعش به عنوان بازوی جنگی صهیونیسم در اجرای طرح خاورمیانه جدید است، چرا که اگر استانداردهای جدید تحمیلی به مرحله اجرا برسد، «مانیتورینگ» اطلاعات و داده‌های پولی - مالی کشور توسط حامیان داعش، برای کشف کانون‌های حامی مقاومت، شبکه ضدتحریمی و در یک کلام تسلط بر بازار و سیاست‌های اقتصادی ایران ممکن می‌شود، هر چند مسؤولان بانک مرکزی با این نتیجه‌گیری موافق نیستند اما عباس عراقچی در گفت‌وگوی ویژه خبری سیما، دست کمی بخشی از این تحلیل را صراحتاً تأیید کرد.

حال فرض کنیم متقابلاً ایران به عنوان رهبر ائتلاف جنگ ضدداعش طرحی اقتصادی مبتنی بر قوانین مالی ضدتروریسم برای شناسایی شبکه تامین کننده نیازهای داعش بنویسد و درصدد تحمیل آن به آمریکا یا انگلیس باشد!